

**اعمالی که الله تعالی مجازات
آن را
در دنیا جلو می اندازد.**

مؤلف: ابوالحسن بن محمد الفقیه

مترجم: پدرام اندایش

شکر و ستایش برای الله است و
صلوات و سلام بر رسول الله و بر آل
و اصحابش و کسی که او را بیاری
دهد و اما بعد:

اثر گناهان و مخالفت نمودن با
الله تعالی، وخیم است و دارای
ضررهای بسیار می باشد؛ این امر است
که سبب هر اندوه، فساد، مصیبت و

سختی می شود، الله تعالى می فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری:

30] (و هر مصیبتی که به شما می -

رسد، به واسطه‌ی آن چیزی است که

خودتان کسب نموده‌اید و [باعث]

بخشش بسیاری [از گناه] می شود).

در بین گناهان و نافرمانی‌ها،

بعضی این گونه هستند که الله تعالی

مجازات آن را در دنیا قرار می دهد، تا

زشتی عمل انجام دهندگان آن را
آشکار نمید و در نتیجه کسی که
میخواهد مرتکب آن شود و در آن
گرفتار شود را بترساند. این مطلب
برای توست ای برادر مسلمانم و آن
دربارهی اعمالی است که الله تعالی در
دنیا به خاطر آنها مجازات می‌نمید و
آن را برای پند گرفتن و بیهوش جمع

آوری نموده‌ام؛ ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى
تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: 55] (و
پند بده زیرا پند به مؤمنان منفعت
می‌رساند). توفیق از جانب الله تعالی
است.

* * *

حریص بودن نسبت به دنیا و قرار
دادن هدفها برای چیزی غیر از الله
تعالی

حریص بودن نسبت به دنیا: لیدن

خصلتی است که الله تعالی برای آن دو
مجازات قرار می‌دهد که آن دو، اصل
بلاها و سختی‌ها می‌باشند:

اول: گسترش یافتن مشکلات.

دوم: نیازمندی دائمی و از بین

رفتن قناعت؛ یزید بن ثابت رضی الله عنه آورده

است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من كان

همه الآخرة، جمع الله له شمله، وجعل

غناه في قلبه، وأتته الدنيا راغمةً، ومن
كان همُّه الدنيا، فَرَّقَ اللهُ عليه أمره،
وجعل فقره بين عينيه، ولم يأتِه من
الدنيا إلا ما كتب اللهُ له» (کسی که
کوشش او برای آخرت باشد، اللهُ
[تعالی] شمولیت او را جمع می‌کند و
بی‌نیازی او را در قلبش قرار می‌دهد
و دنیا گشایش یافته نزد او می‌آید و
کسی که کوشش او برای دنیا باشد اللهُ
[تعالی] امر او را متفرق می‌سازد و

نیازمندی را در جلوی دو چشم او
قرار می‌دهد و چیزی از دنیا به او
نمی‌رسد، مگر آنچه الله [متعالم] آن را
نوشته باشد^(۱).

ابن رجب حنبلی رحمه الله گفته

(1) رواه ابن ماجه، وصححه الألبانی فی

السلسله الصحیحة (949).

است: «حرص داشتن به مال، دو نوع
است:

یکی از آنها: شدت دوست
داشتن مال همراه با شدت طلب کردن
آن با کوشش نمودن و سختی کشیدن.
می‌گوییم: اگر برای حرص بر
مال هیچ ضرری جز ضایع شدن عمر
شریف که قابل قیمت گذاری نمی‌باشد
و صاحب آن می‌تواند با آن درجات
بالا و نعمتهای دائمی را کسب کند،

وجود نمی‌داشت [همین امر برای از
بین بردن آن کافی است]... انسان
حریص زمان شریفش را از دست
می‌دهد و عمرش را که قابل قیمت
گذاری نمی‌باشد را برای سفرها و
نشستن بر سواری‌های خطر، به خطر
می‌اندازد تا مال را برای دیگران جمع
کند. همان گونه که گفته شده است:

سینفق الأیام فی جمع ماله

مخافه فقر فالذی فعل الفنا

حرص بر دنیا، صاحب آن را

عذاب می دهد و دچار مشغولیت می -

کند و برای جمع آوری آن لذت نمی -

برد، دوست داشتن دنیا نمی گذارد او

به فکر آخرت بیافتد؛ متوجهی

چیزهایی است که فنا شدنی است و از

آنچه عدم نمی یابد و باقی می ماند در

غفلت می ماند!

غِبْطَنَ أَخًا حَرَصَ عَلَى سَعَةٍ

وانظر إليه بعين الماقت الق

لحريص لمشغول بثروته

عن السرور بما يحوى من الم

دوم: بر حالت اول می افزاید و

در طلب مال بر راههای حرام می افتد

و از حقوق واجب خودداری می کند؛

این از حرص و آز نفس نکوهش شده

است؛ الله تعالى می فرماید: ﴿وَمَنْ يُوقَ
شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
[الحشر: 9] (و کسی که از حرص و
آز نفسش در امان بماند، آنان همان
رستگاران هستند).

عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما
آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اتقوا
الشح؛ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ
قَبْلَكُمْ؛ أَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا وَأَمْرَهُمْ
بِالْبَخْلِ فَبِخَلُوا، وَأَمْرَهُمْ بِالْفَجْرِ

ففجروا» (از حرص و آز [نفس] تقوا
پیشه کنید! حرص و آز نفرات قبل از
شما را هلاک نمود، آنان را به قطع
صله‌ی رحم امر نمود و آنها صله‌ی
رحم را قطع کردند و به آنان امر نمود
تا خسیس گردند [و در راه الله تعالی
انفاق نکنند] و آنان خس‌خس شدند و
آنان را به بی‌بندوباری امر نمود و آنها

بی بندوباری کردند^(۱).

کسی که نسبت به دنیا حرص داشته باشد، مشکلات او دائمی می شود و غمهای او ادامه می یابد، با آنچه که روزی داده می شود، قانع نمی گردد و با آنچه برای او قضا و قدر نوشته شده است، اطمینان خاطر

(1) رواه أبو داود وهو في السلسلة

الصحيحة (539/2).

نمی یابد؛ ذلیل بودن او دائمی می شود
و نیازمندی او همراه او می باشد و
گذشت ایام را نمی شناسد.

تأسفنَّ على الدنيا وما فيها

فالموتُ لا شك يفينا ويفيها

من يكن همه الدنيا ليجمعها

فسوف يوماً على رغم يخليها

تشبع النفس من دنيا تجمعها

وبلغة من قوام العيش تكفيها

نفس تطمع في الدنيا وقد

أن السلامة منها ترك ما فيها

قرار دادن هدفها برای غیر الله

تعالی: ابن مسعود رضی اللہ عنہ آورده است کہ

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من جعل الهموم

هَمًّا وَاحِدًا عَلَى الْمَعَادِ كَفَاهُ اللَّهُ سَائِرَ
هَمُومِهِ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهَمُومُ مِنْ
أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يَبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ
أُودِيَّتِهَا هَلَكَ» (کسی که مشکلات
خود را یک مشکل قرار دهد و آن
آخرت باشد، الله [تعالی] برای بقیه‌ی
مشکلات او کافی می‌باشد، و کسی که
امور دنیا را در بر بگردد، الله

[تعالی] کمکی به او نمی‌کند و او در هر راهی که باشد، [چه در دنیا و چه در آخرت] هلاک می‌شود^(۱).

وقتی کاری برای الله جل و علا نباشد و در جهت رضایت‌مندی وی سبحانه نباشد، محال است که الله تعالی او را از بدبختی و گرفتاری

(1) رواه الحاكم وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع (6189).

نجات دهد.

ابن قیم گفته است: «اگر بنده
صبح و شام نماید و کوشش او برای
غیر الله [متعال] نباشد، الله یکتا سبحانه
تمام نیازهای او را بر طرف می‌سازد
و هر مشکلی از وی را بر می‌دارد و
قلب او را برای دوست داشتن
وی [وَعَلَّكَ] راحت می‌کند و زبانش را

مشغول ذکر گفتن می نماید و اعضای بدنش را در اطاعت از وی قرار می دهد. [ولی] اگر صبح و شام نملید و دنیا مشکل او باشد، الله [متعال] مشکلات و غمها و بدبختی های او را بر خودش قرار می دهد و [خود آن شخص را مسئول آن می نماید]؛ قلبش را مشغولیت می دهد تا به جای دوست داشتن وی [وَعِبَادَكَ]، مخلوق را دوست داشته باشد و زبانش را از یاد او

منحرف می‌گرداند و به یاد مخلوقات
مشغول می‌نماید و اعضای بدنش را از
طاعت خودش به خدمت آنها و
مشغول شدن به آنها قرار می‌دهد؛ در
نتیجه کوشش شخص مانند کوشش
حیوانات برای خدمت به غیر او می‌-

شود»^(۱).

* * *

گمراهی بعد از هدایت، غرور و

فیانت

گمراهی بعد از هدایت: برای آن
مجازاتهای نزدیک زیادی وجود دارد؛
از آنها این است که گمراهی و گناه به
سوی اموری که همانند آن دو است

(1) الفوائد (159).

سوق می‌دهد، از آنها گرفتار جدل
شدن است و از آنها این است که الله
تعالی کاری می‌کند تا بنده خودش را
فراموش کند، در نتیجه مصلحت‌های
دنیا و آخرت را برای خود فراموش
می‌کند. وقتی این مجازاتها در انسانی
جمع شود، او را در معرض هلاکت و
فتنه‌ها قرار می‌دهد و مشکلات و

سختی‌ها بر او الزامی می‌گردد. از الله
تعالی درخواست می‌نماییم تا ما را از
این امور، چه ظاهری باشند و چه
باطنی حفظ فرماید!

ابو امامه رضی الله عنه آورده است که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما ضلَّ قوم بعد
هدی كانوا علیه إلا أوتوا الجدل»
(قومی بعد از هدایت گمراه نمی‌شوند،
مگر آن که جدل [در بین آنها] ایجاد

می شود)^(۱).

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته
است: «پرهیز کن! پرهیز کن! از دو
امر که برای آنها عاقبت بد وجود
دارد؛ یکی از آنها رد کردن حق برای

(1) رواه الترمذی وأحمد وحسنه
الألبانی فی صحیح الجامع (5633).

آن که هوای تو با آن مخالفت می‌کند،
 در نتیجه با دگرگونی قلب مجازات
 می‌شوی و آنچه از حق با سر، رد
 شده است را قبول نمی‌کنی مگر آنچه
 با هوای نفس تو موافق باشد؛ الله
 تعالی می‌فرماید: ﴿وَنَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ
 وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ
 وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾
 [الأنعام: 110] (و دل‌هایشان و
 چشم‌هایشان را دگرگون می‌نماییم،

همان گونه که اولین بار به آن ایمان
نیاوردند و آنان را در طغیانشان
سرگردان رها می‌نماییم).

دوم: بی‌اعتنایی به امری، که
زمان آن فرا رسیده است؛ پس اگر تو
به آن بی‌اعتنایی نشان دهی، الله
[تعالی] تو را از آنچه از آن راضی
می‌شود و امر او بر آن قرار دارد، باز

می‌دارد، تا مجازاتی برای تو شود، الله
 تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَيَّ
 طَائِفَهُ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ
 لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ
 عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ
 فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ﴾ [التوبة: 83]

(پس هرگاه الله [متعال] تو را به
 طایفه‌ای از آنها بازگرداند و از تو
 برای خروج [نمودن برای جهاد]
 اجازه می‌گیرند، بگو: «هرگز همراه

من خارج نمی‌شوید و همراه من هرگز
با دشمنی وارد جنگ نمی‌شوید، شما
اولین بار به نشستن [در خانه و جهاد
نمودن] راضی شدید، پس همراه خانه
نشینان [در خانه] بنشینید».

پس کسی که از این دو آفت و
بلای بزرگ سالم بماند، سلامتی

گوارای وجودش باشد»^(۱).

غرور: آن صفتی نکوهش شده

است که الله تعالی با آن و با اهل آن

دشمنی می‌نماید و به دارنده‌ی آن

چیزی راه می‌دهد که برعکس آن

چیزی است که او می‌خواهد!

ابن عباس رضی الله عنهما آورده

است که رسول الله ﷺ فرمود: «ما من

(1) بدائع الفوائد (2/180، 181).

آدمیؑ إلا وفي رأسه حكمةً بيد ملك،
فإذا تواضع قيل للملك: ارفع حكمته،
وإذا تكبر قيل للملك: ضع حكمته»
(آدمی وجود ندارد، مگر آن که در
سرش حکمتی به دست فرشته‌ای
وجود دارد، اگر فروتنی نماید، به
فرشته گفته می‌شود: حکمت او را بالا
ببر و اگر غرور ورزد به فرشته گفته

می شود: حکمت او را تلف کن!)^(۱).

مناوی در فیض القدیر (466/5)

گفته است: «الحکمة» آن چیزی است

که زیر زنج چهارپا می بندند و به مانند

لگام، او را از نافرمانی منع می کند و

آن متصل به سر آن است، «به دست

فرشته ای است» که نگهبان آن می -

(1) رواه الطبرانی وهو فی السلسلة

الصحيحة (535).

باشد؛ وقتی بنده برای حق و
آفریدگان، فروتنی می‌کند، از طرف الله
تعالی به فرشته گفته می‌شود: حکمت
او را بالا ببر. به این معنا که قدر و
منزلت [او را] بالا ببر، گفته می‌شود:
«عالی الحکمة» و بالا بردن آن کنلیه
از پیروز گرداندن آن است؛ ولی اگر
غرور بورزد، به فرشته گفته می‌شود:

حکمت او را کنار بگذار که کنلیه از
خوار کردن او دارد؛ در نتیجه صفت
زلالت سر او را نگونسار می‌نماید.

می‌وهی غرور در دنیا، خوار
شدن بین بندگان الله تعالی است و در
آخرت رنج کشیدن است که آن
جوهر اهل آتش جهنم می‌باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: کسی
که کوشش نماید تا بزرگ داشته شود،
الله عز و جل او را پایین می‌آورد و کسی که

خاشعانه برای الله [تعالی] فروتنی
نماید، الله [متعال] او را بالا می برد^(۱).
برادرم! چه بسیار است که
بندگان به علت غرور به یکدیگر ستم
می کنند، به مانند آن است که یکی
پایین منزلت قرار داده شده است! و

(1) الجزاء من جنس العمل (124/2).

دیگری بلند مرتبت! به مانند آن است
که یکی از خاک آفریده شده است! و
دیگری از مشک تیزبوی!!

ای برادرم! بهترین حالت آن در
سفارش پیامبر ﷺ وجود دارد و در آن
اساس زندگی سعادت‌مند آموزش داده
شده است! پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ
اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّىٰ لَا
يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ! وَلَا يَبْغِي أَحَدٌ
عَلَىٰ أَحَدٍ» (الله [تعالی] به من وحی

فرموده است تا نسبت به یکدیگر
فروتن باشید، تا آنجا که شخصی بر
شخصی تفاخر نداشته باشد و شخصی
بر شخصی ستم ننماید^(۱).

ای شخص فروتن! تو فقط به
مانند زمینی می‌مانی که آب را در

(۱) رواه مسلم.

خود جمع می‌کند و الله تعالی توسط
آن به مخلوقات نفع می‌رساند... و ای
شخص مغرور! تو به مانند زمینی می -
مانی که در بلندا قرار دارد و آب را
در خود نگه نمی‌دارد؛ در نتیجه به
خودش سودی نمی‌رسد و شخصی از
آن نفع نمی‌برد! (۱).

خیانت: أبو بکره رضی الله عنه آورده است

(1) التواضع لأزهری أحمد محمود (9).

که پیامبر ﷺ فرمود: «ما من ذنب أجدُرُّ
أن يُعَجَّلَ اللهُ تعالى لصاحبه العقوبة في
الدنيا، مع ما يدخره له في الآخرة من
قطيعة الرحم والخيانة والكذب...»
(گناهی سزوارتر از قطع صلهی رحم
و خیانت و دروغ نیست که الله تعالی
مجازات انجام دهندهی آن را در دنیا
جلو بیاندازد و این در حالی است که

[مجازات] آن را برای آخرت نیز نگه
می‌دارد، از...^(۱).

ذهبی در ترجمه المنتصر بالله
الخلیفه العباسی گفته است: «وارد شده
است که او در بیماری که در آن
وفات نمود، گفت: ای مادرش! دنیا و
آخرت را از دست دادم، بر پدرم
عجله نمودن و برای من پیش افتاد و

(1) سیأتی تخریجه بتمامه.

او متهم بود که در قتل پدرش سازش داشت و به او مهلت داده نشد».

ذهبی در ترجمه «ابن هبیره» آورده است که ابن جوزی گفت: وقت سحر بیدار شد و قی نمود و پزشک او ابن رشاءه را صدا زدند، چیزی به او نوشتند - گفته شده است: سم بوده است - و او وفات نمود. بعد از نصف

سال آن پزشک سمی را نوشد ید و
می گفت: نوشاندم و نوشانده شدم. و
در نتیجه‌ی آن وفات نمود^(۱).

ما من ید إلا ید الله فوقها

ولا ظالم إلا سئیلی بظا

(1) الجزاء من جنس العمل (250/2).

گمان بد نسبت به الله تعالی

داشتن

و ترک امر به نیکی

گمان بد نسبت به الله تعالی

داشتن: آن از زشت ترین صفات است

که اساس آن ضعف توحید و جهل به

الله سبحانه و اسمها و صفاتش می -

باشد؛ کسی به آن رو نمی‌کند، مگر
شخصی که در دینش دچار وسوسه
می‌شود و پروردگارش را نمی‌شناسد
و نعمتها، فضیلت و خیر او را یاد
نمی‌کند. چگونه به الله جل و علا
گمان بد برده می‌شود، وقتی او
مهربانترین مهربانها، راستگوترین
سخن‌گویان و بهترین حکم‌کنندگان
است؟! ظلمی به تمام معنا و ستمی به
تمام معنا است که به الله سبحانه و

تعالی گمان بد برده شود و او شخص
بسیار مقدسی است که از عیب و
نقصان پاک می‌باشد.

به همین دلیل گمان نیک بردن به
وی بر هر مؤمنی واجب است و کسی
به پروردگارش گمان بد نمی‌برد، مگر
انسان پستی که مجازات شدن نزدیک
را برای خود مقرر نموده است؛

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول
الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا عند ظن عبدی بی؛
إن ظن بی خیراً فله، وإن ظن شراً
فله» (من نزدیک گمان بنده‌ام به من
[نسبت به او هستم] اگر به من گمان
خیر ببرد، برای او خیر خواهد بود و
اگر به من گمان شرّ ببرد، برای او شرّ
خواهد بود)^(۱).

(1) رواه أحمد وصححه الألبانی فی

=

پس برادر گرامی ام از گمان بد
بردن به الله تعالی بر حذر باش به
مانند آن که اعتقاد داشته باشی تا او
تو را آفریده است تا تو را عذاب
نماید یا آن که او به تو بدی می کند و
به دیگران نیکی می نماید یا آن که

=

صحیح الجامع (4191).

روزی خودش را از تو قطع نموده
است تا تو را بدبخت کند. پس فقط
گمان نیک به او ببر! او سبحانه از پدر
و مادرت به تو مهربانتر است و از
تمامی مخلوقات به تو نزدیکتر است و
برای مهربانی به خودت به تو مهربانی
می‌کند... پس چگونه می‌خواهد تو را
اذیت کند و آن را نصیب تو گرداند!
اگر تفکر نمایی الله تعالی را در
حالی می‌یابی که دارای حکمتی است

که می‌خواهد با آن حکمت چیزی را
به تو برساند. او سبحانه چیه زی را از
تو منع نمی‌فرماید، مگر برای آن که
بہتر از آن را به تو عطا نماید و تو را
پایین نمی‌آورد مگر آن که بخواهد تو
را بالا ببرد و تو را امتحان نمی‌کند،
مگر برای آن که نیکی‌هایی را نصیب
تو گرداند که هرگز با عملت به آنها

نمی‌رسی؛ تا آن که مستحق درجات
بالا شوی... در درونت تعمق کن،
چقدر با اوامر او مخالفت نموده‌ای و
چقدر ناشکری نیک‌ی‌های او را
نموده‌ای و چقدر از امرهای او
نافرمانی کرده‌ای! آیا تو همان کسی
نیستی که دائماً غذای وی را می‌خوری -
خوری و نوشیدنی او را می‌نوشی و از
هوای او استشمام می‌کنی؛ آیا آن دلیل
آشکاری نمی‌باشد که او از تمامی

مخلوقات به تو مهربانتر است: ﴿وَلَوْ
يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ
عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ [فاطر: 45] (و
اگر الله [متعال] مردم را به واسطه‌ی
آنچه کسب کرده‌اند، مؤاخذه می‌فرمود،
بر پشت آن [زمین] جنبنده‌ای باقی
نمی‌ماند)، سپس به یاد بی‌اور که الله
تعالی بلایی بر تو نمی‌فرستد، مگر

برای دو امر:

اول: دلیل آن این است که تو مرتکب گناهان شده‌ای، و بلایی که به تو می‌رسد، باعث می‌شود تا از روی رحمت الله تعالی آن گناهان پاک شوند.

دوم: الله تعالی برای تو منزلت بالایی را در نزد خودش قرار داده است، و با بلایی که به تو می‌رسد، پاداشی می‌دهد که تو را از اهل آن

منزلت بالا می گرداند.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «الله

[متعال] دنیا را به کسی می دهد که

دوستش می دارد و به کسی می دهد که

دوستش نمی دارد و [لی] ایمان را فقط

به کسی می دهد که دوستش می -

دارد»^(۱).

پس بر مسلمان واجب است که
گمانش را به الله وَعَلَيْكُمْ نیکو گرداند و
از عمل به آنچه او را خشمگین می-
فرماید و باعث دشمنی وی می-شود،
باید خودداری کند و بلید گمانش را

(1) رواه البخاری فی الأدب المفرد وهو

حدیث صحیح موقوف علی ابن

مسعود له حکم الرفع.

در تأیید کوشش و عمل نیکویش به
او نیکو گرداند.

ابن قیم جوزیه گفته است:
چگونه است که بنده گمانش را به
پروردگارش نیکو می‌گرداند، در حالی
که آن بنده پریشان حال در چیزهایی
که باعث خشم الله تعالی و غضب او
می‌شود خود را گرفتار می‌نماید و

خود را در معرض لعنت او قرار می‌دهد. حقوق و اوامر [پروردگارش] را ضایع می‌گرداند، مرتکب به اموری می‌شود که آنها را نهی نموده است و آیا این جز مکر نمودن به نفس و آرزویی فریبنده می‌باشد؟! (۱).

حسن بصری گفته است: «مؤمن

گمانش را به پروردگارش نیکو می‌دهد» -

(1) الجواب الکافی لابن القیم (73).

گرداند و عمل را نیکو می‌کند و بدی -
بندوبار گمانش را به پروردگارش بد
می‌گرداند و عمل را بد می‌گرداند.»

ترک امر به نیکی و نهی از

بدی: نعمان بن بشیر رضی الله عنهما

آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَثَلُ

القائم فی حدود الله والواقع فیها کمثل

قوم استهموا علی سفینه، فصار بعضهم

أعلاها وبعضهم أسفلها، وكان الذين
في أسفلها إذا استقوا من الماء مروا
على من فوقهم فقالوا: لو أنا خرقنا في
نصيبنا خرقة ولم نؤذ من فوقنا؛ فإن
تركهم وما أرادوا هلكوا جميعاً، وإن
أخذوا على أيديهم نجوا ونجوا
جميعاً» (مثال کسانی که حدود الله
[تعالی] را برپا می‌کنند و کسانی که [از
آن خودداری می‌کنند] و به آن گرفتار
می‌شوند، به مانند گروهی است که در

کشتی قرعه کشی می‌کنند، عده‌ای در بالای آن قرار می‌گیرند و عده‌ای دیگر در پایین آن، کسانی که در پایین آن هستند، وقتی نیاز به آب پیدا می‌کنند، به قسمت بالای خود می‌روند. [در همان هنگام] می‌گویند: اگر ما شکافی در قسمت خود ایجاد کنیم، مزاحم کسانی که در بالای ما هستند،

نمی شویم. اگر در آنچه می خواهند
انجام دهند، رها شوند، همگی هلاک
می شوند و اگر جلوی آنها گرفته شود،
همگی نجات می یابند^(۱).

حذیفه رضی الله عنه آورده است که رسول
الله صلی الله علیه و آله فرمود: «والذی نفسی بیده
لتأمرن بالمعروف، ولتنهون عن
المنکر، أو لیوشکن الله أن یبعث

(1) رواه البخاری.

علیکم عقاباً منه، ثم تدعونہ فی الا
یستجاب لکم» (قسم به کسی که جان
من در دست اوست، امر به نیکی می-
کنید و از بدی نهی می‌نمایید یا آن که
نزدیک است که الله [تعالی] مجازاتی
را بر شما قرار دهد و در نتیجه‌ی آن،

از او دعا می‌کنید و [دعا] برای شما
مستجاب نمی‌شود^(۱).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته است: شما

این آیه را می‌خوانید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ

ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: 105] (ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، مواظب
خودتان باشید، اگر هدایت شوید، کسی

(1) رواه الترمذی وحسنه.

که گمراه شده است، به شما ضرری
نمی‌رساند) و این در حالی است که از
رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ
النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَيَّ
يَدِيهِ أَوْ شَكَّ أَنْ يَعْمَهُمَ اللَّهُ بِعَذَابٍ
مِنْهُ» (مردم اگر ستمگری را ببینند و
جلوی او را نگیرند، نزدیک است که
الله [تعالی] آنان را با عذابی از طرف

وی، گرفتار فرماید^(۱).

این احادیث دلیلی بر این امر
می باشد که ترک امر به نیکی و نهی از
بدی باعث می شود تا الله تعالی
مجازات آن را در دنیا جلو بیاورد و
آن از سبب های مجازات عمومی بر
مردم است و وقتی صورت می گیرد که
با یکدیگر در ترک آن همدست می-

(1) رواه أبو داود والنسائی.

شوند.

* * *

ریا، کفران نمودن نعمت، عاق

پدر و مادر

ریا: ابن عباس رضی الله عنهما

آورده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«من سَمِعَ سَمِعَ اللهُ به، ومن راءى

راءى الله به» (کسی که برای تعریف
کردن از وی کاری را انجام دهد، الله
[تعالی] دست او را رو می‌نماید و
کسی که برای ریاکاری کاری را انجام
دهد، الله [متعال] آن را به دیگران
نشان می‌دهد)^(۱).

ریا در اعمال آن است که در
عبادت هدفی برای غیر الله جل و علا

(1) رواه مسلم.

وجود داشته باشد؛ دارای انواع و اقسامی است، نوعی از آن عمل را به طور کامل باطل می‌کند؛ به مانند کسی که عملی را برای غیر الله تعالی انجام دهد؛ به طور مثال زکات می‌دهد تا مردم از او ستایش کنند، و هرگز آن را برای رضایتمندی الله تعالی انجام نمی‌دهد.

از انواع ریا حالتی است که عمل
را ضعیف می‌کند و اجر، کمال و تمام
بودن آن را ناقص می‌کند؛ مانند کسی
که عملی را برای الله تعالی انجام می‌-
دهد، سپس در هنگام عمل آن را
زینت داده و نیکو می‌کند تا مردم به او
توجه کنند، این ریا می‌کند تا مردم به
طور کلی در بر نمی‌گیرد، بطوری که
شیطان آن را در وی به طور کوچکی
به وجود می‌آورد و سپس او آن را از

خود جدا می‌کند.

هدف ما در این کتاب بیان این
مسأله است که رید ما از گناهان
خطرناکی می‌باشد که الله تعالی
مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد
و انجام دهندگان آن را بر خلاف آنچه
در اعمالشان نیت می‌کنند، مجازات
می‌نماید.

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته
است: «وقتی کسی خود را به چیزی
متزین می‌کند که در او وجود ندارد
این همان ریا یا کننده‌ای است که
اعمالش را برای الله تعالی خالص
نمی‌کند، و بر خلاف آن شخص، انسان
با اخلاص می‌باشد؛ [این ریا] بدین
صورت است که او برای مردم امری
را به نمایش می‌گذارد که در باطنش
نیست، الله [تعالی] به او بر ضد نیّتش

پاسخ می‌دهد؛ به طوری که عاقبت او
بر خلاف نیتش می‌شود، این امری
ثابت شده در دین و تقدیر است.

اما گاهی شخص با اخلاص،
پاداش خود را جلوتر می‌خواهد و در
حالی که اخلاص دارد می‌خواهد در
قلب مردم شه‌پیرینی و احترام داشته
باشد. در نتیجه الله [تعالی] برای کسی

که کار خود را [برای مردم] زینت
می‌دهد و از مجازات وی نمی‌ترسد،
او را بین مردم زشت جلوه می‌دهد،
زیرا زشت جلوه دادن باطنش نزد الله
[تعالی] است و این از اموری است که
در اسمهای پروردگار نیکی و صفات
والای او می‌باشد...»^(۱).

(1) إعلام الموقعین لابن القيم
(180/3).

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ
سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ
خَلْقِهِ، وَصَغْرَهُ وَحَقَّرَهُ» (کسی که
بخواهد عملش را به گوش مردم
بشنواند، الله [تعالی] او را در در
گوشهای آفریدگانش بدنام می‌کند و

او را کوچک کرده و حقیر می نماید)^(۱)

کفران نعمت نمودن: الله تعالى

می فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرِيَةً

كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا

(1) رواه أحمد والبيهقي وصححه

الألبانی فی صحیح الترغیب

(16/1).

مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا
اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا
يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۲﴾ [النحل: 112] (و الله مثال
سرزمینی را بیان می فرماید که ایمن و
با اطمینان خاطر می باشد، روزی آن
از هر سو به طور فراوان می آید و آنها
به نعمتهای الله کفران ورزیدند و الله
لباس گرسنگی و ترس را بر آنان به

واسطه‌ی آنچه انجام می‌دادند،
پوشاند). همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذِ
تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن
كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [إبراهیم: 7]
(و هنگامی پروردگارتان اعلام فرمود
که اگر شکر بورزید برای شما زیاده
می‌کنم و اگر کفر بورزید عذاب من
بسی شدید است).

در نتیجه کسی که به نعمت الله
کفر بورزد و حق آن را با حمد گفتن

و شکر کردن بجا نیاورد، نازل شدن
عذابی شدید را بر خود واجب کرده
است و همچنین تبدیل شدن نعمت به
خشم و وسعت و زیادی به تنگی و
پستی و تبدیل شدن امنیت به ترس و
اضطراب و لین امر بین مردم به
راحتی مشأهده می شود. دائماً در
تاریخ و گذشت زمان ماجراهایی

روایت شده است که بیان کننده‌ی حال
کفر ورزندگان به نعمتهای الله تعالی و
انکار کنندگان آن می‌باشد که الله
تعالی با آنان چگونگی رفتار فرموده
است و آنان را زیانکار قرار داده
است.

الله تعالی چیزی را با غیر از
شکر نمودن، زیاد نمی‌نماید، همان
گونه که چیزی باعث از بین رفتن
نعمتها و بی‌برکت شدن آنها نمی‌شود،

مگر کفران نعمت و انکار آن؛ در نتیجه
کفر به نعمتهای الله تعالی موجب
مجازات نزدیک می شود؛ الله تعالی
درباره ی قوم فرعون، کسانی که کفر
ورزیدند و شکر نمودند، می فرماید:

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيْونَ *
وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةً كَانُوا
فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا

آخِرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ
وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ [الدخان:

25-29] (چه باغها و چشمه‌هایی را

که ترک کردند * و [همچنین] زراعت

و جایی گرمی * و نعمتی که در آن

شاد بودند * لیدن چندین است که

گروهی دیگر را جانشین آنها می‌کنیم

* در نتیجه آسمان و زمین به حال

آنها گریه نکرد و مهلت داده نشدند).

سید قطب رحمه الله گفته است:

«نگاه شود به خوار شدن او و
[بی ارانش] در برابر الله [تعالی]، او
موجودی بود که تکبر و غرور داشت
و در نتیجه جماعتی توسط او به فتنه
افتادند و او گمراه‌ترین و بی‌اعتناترین
آنها در چیزی بود که وجود آن حس
نمی‌شود، او نعمتها را از دست داد و
آن نعمتها را از، از بین رفتن حفظ

نمود. در نتیجه از بدی پایانِ کارِ وی،
کسی برای آنها مرثیه سرائی نکرد،
زیرا اعمال صالحی انجام نمی‌دادند که
از دربهای آسمان بالا رود و بعد از]
مردن آنها]، این بالا رفتن تمام شود،
آسمان [در نتیجه‌ی آن که دیگر عمل
صالحی از آنها بالا نمی‌رود]، به حال
آنها گریه کند و همچنین بر روی
زمین مکانی وجود نداشت که در آن
الله [متعال] را عبادت کنند [تا بعد از

مرگشان چون عبادتی بر روی زمین
قطع می‌شد، زمین به حال آنها گریه
کند؛ به مانند مورچگان رفتند، در
حالی که زورگویی بر روی زمین
بودند، مردم را با دمپایی کوچ دادند و
در حالی رفتند که کسی به حال آنها

تأسف نخورد»^(۱).

عاق شدن پدر و مادر: در

حدیث صحیح از پیامبر ﷺ آمده است

که فرمود: «بابان معجلان عقوبتہما:

البغی والعقوق» (دو درب هستند که

مجازات آنها زود اتفاق می افتد: ستم

و عاق [پدر و مادر] شدن)^(۲).

(1) الظلال (3214/5).

(2) سیأتی تخریجہ.

آزار دادن پدر و مادر و بی -
رغبتی به اطاعات از آنها و باز داشتن
آنها و عدم نیکی و انفاق به آنها و
دیگر مسائل از حالت‌های آزار دادن
آنها، عاق شدن می‌باشد که الله تعالی
مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد
و به واسطه‌ی آن عاق، هر آنچه
بخواهد بر سر شخص می‌آورد! از

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ
دربارہی مردی سوال شد کہ توانایی
کسب و کار نداشت و چیزی برای او
موجود نبود و برای او همسر و
فرزندانی بود، آیا برای فرزند ثروتمند
او جایز است کہ برای او و برای
همسرش و برادران کوچکش انفاق
کند؟

جواب داد: شکر و ستایش برای
اللہ پروردگار جهانیان است، بلہ؛ بر

فرزند ثروتمندش واجب است تا به
پدرش و همسر پدرش و برادران
کوچکش انفاق کند، و اگر این کار را
انجام ندهد، مورد عاق پدرش واقع
شده و صله‌ی رحم را قطع نموده است
و سزاوار مجازات الله تعالی در دنیا و

آخرت می‌باشد، والله أعلم^(۱).

* * *

ربا خواری، گدایی و قرض گرفتن

به

نیت تلف کردن آن

از گناهانی که الله جل و علا

مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد:

رباخواری، گدایی از مردم برای زیاده

(1) مجموع الفتاوی (101/34).

کردن مال و گرفتن قرض به نیت
دست درازی به آن و نه به نیت وفا
نمودن و بازگرداندن آن، می‌باشند!

تمامی لاین گناهان از راه‌های
ورود فقر و سبب‌های آن می‌باشند؛
تمامی آنها انجام دهنده‌ی آن را به
فقر، کم شدن نعمت، ذلیل شدن و
ضایع گردیدن سوق می‌دهند؛ به لاین

دلیل که مجازات از جنس عمل است؛
رباخوار فقط رباخواری می‌کند تا در
معامله و تجارتش، مالش را زیاده
نماید و نتیجه الله تعالی با کم کردن
مال و فقر او را مجازات می‌فرماید!
کسی که از مردم گدایی می‌کند در
حالی که بی‌نیاز است نیز مجازاتش
این است که الله تعالی راهی از راه‌های
فقر را برای وی باز می‌کند و بعد از
بی‌نیازی‌اش او را نیازمند می‌نماید!

همچنین است وضعیت شخصی که
قرض می‌کند به نیت این که به
صاحب مال نیرنگ زند و مال او را
بخورد، در نتیجه الله تعالی مجازاتی از
جنس عمل او به وی می‌رساند و در
نتیجه مالش تلف می‌شود و بی‌چیز
می‌گردد. دلایلی از قرآن و سنت برای
آن وجود دارد، از آنها:

1- ربا خواری: ابن مسعود رضی اللہ عنہ

آورده است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:
«ما أحدٌ أكثرَ من الربا إلا كان عاقبهُ
أمره إلى قلةٍ» (کسی مالش را با ربا
زیاد نمی‌کند، مگر آن که در آخر کار
[دچار] کمی [مال] می‌شود)^(۱).

در این حدیث دلیلی واضح

(1) رواه ابن ماجه وصححه الألبانی فی
صحيح الجامع (5518).

وجود دارد که کسی که با رباخواری
مالش را زیاد می‌کند، گرفتار کمی مال
می‌شود، آیا مجازاتی غیر از این برای
کسی که مالش را از راهی که الله
تعالی اجازه نداده است، زیاد می‌کند
وجود دارد؟ ابن عباس رضی الله
عنهما آورده است که رسول الله ﷺ
فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ،

فقد أحلُّوا بأنفسهم عذابَ الله» (اگر در سرزمینی مردم زنا و رباخواری آشکار شود، برای خودشان عذاب الله [تعالی] را حلال نموده‌اند)^(۱).

الله جل و علا می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ

(1) رواه الحاكم والطبرانی في الكبير، وهو في صحيح الجامع (692).

لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ
أَمْوَالِكُمْ لَّا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

[البقرة: 278، 279] (ای کسانی که

ایمان آورده‌اید! از الله تقوا پیشه کنید!

و آنچه را ربا باقی مانده است را رها

کنید، اگر مؤمن هستید * و اگر لاین

کار را انجام ندهید، پس بدانید که به

جنگ با الله و رسولش برخاسته‌اید! و
اگر توبه نمودید فقط اصل مال برای
شما خواهد بود، ظلم نمی‌کنید و به
شما ظلم نمی‌شود).

امام ابن قیم جوزیه گفته است:
«در درون این وعید: رباخوار جنگ
کننده با الله و رسولش می‌باشد و الله
[متعال] به او اعلام جنگ نموده است.
این وعید برای گناه کبیره‌ای جز
رباخواری و راهزنی مردم نیامده

است: این از چیرگی وی به آنها و تسلط او بر آنان می‌باشد و دلیلی بر این می‌باشد که مشکلات آنها را بر نمی‌دارد، مگر آن که مشکلاتی بزرگتر از آن را بر دوش آنها می‌گذارد، همچون راهزنی کردن را نیز این چنین معرفی نموده است، زیرا آنها با الله [متعال] و فرستاده‌اش می‌جنگند.

اگر آنها ربا را ترک نکنند، به آنها
اعلان جنگ با خودش و رسولش را
داده است»^(۱). چگونه می‌شود،
رباخواری گناهی باشد که مجازات
آن نزدیک نباشد و این در حالی است
که رسول الله ﷺ کسی که به آن اقدام
نماید را لعن فرموده است؛ جابر رضی الله عنه
آورده است که رسول الله ﷺ فرمود:

(1) التفسیر القیم (172).

«لعن الله آكل الربا، وموكله،
وشاهديه، وكاتبه، هم فيه سواء» (الله
لعنت کند کسی را که رباخواری می-
کند و ربا می‌گیرد و بر قرارداد آن
شاهد می‌شود و آن را می‌نویسد و
آنها در آن یکسان هستند)^(۱).

(1) مختصر مسلم صحیح الجامع

=

گدایی: این نیز از گناهانی است
که باعث کم شدن مال و از بین رفتن
آن می‌شود و علامتی در صورت باقی
می‌گذارد؛ دلیل آن سخنی است که
عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه آورده است
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث والذی
نفس محمد بیده، إن كنت لحالفًا

=

(5090).

عليهن: لا ينقص مال من صدقة
فتصدقوا، ولا يعفو عبد عن مظلمة
يبتغي بها وجه الله إلا رفعه الله بها،
ولا يفتح عبد باب مسألة إلا فتح الله
عليه باب فقر» (سه چیز است که قسم
به کسی که جان محمد در دست
اوست برای آنها قسم می خورم: صدقه
مال را کم نمی کند، پس صدقه دهید و

بنده ستمی را عفو نمی‌نماید برای آن
که رضایت‌مندی الله تعالی را بدست
آورد، مگر آن که الله تعالی توسط آن
او را بالا می‌برد و درب گدایی باز
نمی‌شود، مگر آن که الله بر او درب
فقر را می‌گشاید^(۱).

ابن قیم رحمه الله تعالی گفته
است: «گدایی در اصل حرام است؛ و

(1) رواه الإمام أحمد.

فقط در حالت نیاز و ضرورت مباح
می‌شود؛ زیرا آن ظلمی در حق
پروردگار و ظلمی در حق گدایی
شونده و ظلمی در حق گدایی کننده
می‌باشد:

حالت اول: زیرا او درخواست و
نیازمندی و فروتنی خود را برای غیر
الله تعالی انجام می‌دهد؛ این عمل

نوعی عبادت نمودن [شخصی است که
از او درخواست صورت می‌گیرد] و
درخواست را در جایی غیر جای آن
قرار می‌دهد و آن را از غیر اهل آن
درخواست می‌کند و به توحید،
اخلاص و نیازمندی‌اش در برابر الله
تعالی ظلم می‌کند و با درخواست
نمودن از مردم خود را از درخواست
نمودن از پروردگار بی‌نیاز می‌بیند؛
تمامی این موارد در حق توحید لیه راد

وارد می‌کنند و نور آن را خاموش
می‌گردانند و قدرت آن را ضعیف
می‌نمایند.

اما ظلمش به گدایی شونده:
زیرا از او چیزی را درخواست می‌کند
که در دست او نیست و حق ی را بر
گردن او می‌گذارد که لاین حق بر
گردن او نمی‌باشد و او را به سختی

پرداخت کردن یا نکوهش انفاق
نکردن گرفتار می‌کند؛ اگر به او عطا
نماید با کراهت آن را انجام می‌دهد و
اگر از او منع نماید، با حیا و خجالت
کشیدن منع می‌نماید.

اما ظلم به خودش: او آبرویش
را می‌ریزد و برای غیر خالقش ذلیل
می‌شود و خودش را در پایین‌ترین
منزلت قرار می‌دهد و به پست‌ترین
حالت راضی می‌شود و به از بین رفتن

شرف خودش و از بین رفتن عزتِ
عفیف بودنش و از بین رفتن راحتی
قناعتش را می‌گریزد، راحتی
قناعتی که توسط آن از مردم بی‌نیاز
می‌گردد، و این عین ظلم کردن به
خود می‌باشد»^(۱).

(1) مدارج السالکین (2/176).

لب وهریره رضی الله عنه آورده است که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من سأل الناس
أموالهم تكثراً فإنما يسأل جمرًا،
فليستقل أو ليستكثر» (کسی که از
مردم اموال آنها را برای زیاد کردن
[مالش] درخواست نماید، فقط طلب
اخگر آتش نموده است، در نتیجه آن
را کم می شمارد یا زیاد می شمارد)^(۱).

(1) رواه مسلم.

قرض کردن به نیت خوردن
مال: مجازات نزدیک او در دنیا، از
بین رفتن مالش می‌باشد؛ کسی که
اموال مردم را بگیرد و هدف او از بین
بردن آن باشد، مجازات او این است
که الله تعالی مال خودش را تلف می-
نماید و هدایت را از او می‌گیرد و
برای او شرّها و چیزهایی ضرر

رساننده را قرار می‌دهد؛ ابوهریره رضی الله عنه
آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:
«من أخذ أموال الناس يريد أداءها
أدى الله عنه، ومن أخذها يريد إتلافها
أتلفه الله» (کسی که مال مردم را
بگیرد و بخواهد آن را پس دهد، الله
[تعالی] بجای او پس می‌دهد و کسی
که آن را بگیرد و بخواهد آن را تلف

کند، الله [تعالی] آن را تلف می‌کند -
فرماید^(۱). پس چگونه می‌شود که
عاقل چیزی را برای زیاد کردن مالش
طلب کند در حالی که آن باعث
نقصان، فقر و تلف شدن مالش می‌شود -
شود؟!!

(۱) رواه البخاری.

ابوحازم گفته است: «اگر چیزی
که برای تو کافی باشد و تو را بی‌نیاز
کند همان کمترین زندگی است که
برای تو کافی خواهد بود و اگر آنچه
برای تو کافی باشد، تو را بی‌نیاز
نکند، در دنیا چیزی وجود ندارد که
تو را بی‌نیاز کند».

* * *

**شخص بر چیزی می‌میرد که
بر آن زندگی کرده است**

بدی خاتمه‌ی زندگی - پس چه
چیز تو را آگاه کرد که بدی خاتمه چه
می‌باشد؟! - زیانکاری بزرگ... و
ضایع شدنی وحشتناک... و در عاقبت
در آتش جهنم واقع شدن، بلایی است
که کسی که به آن گرفتار شود، به
بلایی بزرگ گرفتار شده است... بلایی
بعد از آن وجود ندارد... و آن بدبختی

و درب بدبختی می باشد.

آن [عذابی] نزدیک است و کسی
که خودش را مشغول زندگی دنیوی
کرده باشد... و دینش را به دنیا
فروخته باشد و از یاد الله متعال روی
برگردانده باشد... و در تبعیت شهوت
و هوای خود باشد... به آن گرفتار
می شود.

اتفاقات و واقعه های روزگار
تأکیدی بر این است که مجازات

نزدیکی برای کسی که از الله تعالی و
فرستاده‌اش در دنیا نافرمانی می‌کند،
وجود دارد. همان گونه که نیکویی
خاتمه، همان بشارتی برای مؤمنان
است؛ در بستر مرگ است که حقیقت
اعمال، آشکار می‌گردد و صالح از
تبهکار و مؤمن از منافق و نافرمان از
فرمانبردار جدا می‌شوند؛ در آن هنگام

است که ظاهرها و چهره‌ها متلاشی می‌شود... و نیت‌های مخفی آشکار می‌گردد؛ آنها با به زبان آمدن و آشکار شدن در چهره، نشان داده می‌شوند... و شخص بشارت داده می‌شود یا آن که ناآرام می‌گردد!

برای شخص در آن زمان، صبر نمودن یا بردباری یا به مبارزه طلبیدن یا اظهار بی‌نیازی سودی نمی‌دهد... و در آن روز ثابت ماندن فقط از جانب

الله تعالیٰ است... الله تعالیٰ می فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ
الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [إبراهيم:

27] (الله سخن کسانی که ایمان

آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در

آخرت ثابت می‌گرداند و الله ستمگران

را گمراه می‌سازد و الله به هر آنچه

بخواهد، عمل می‌نماید).

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته

است: «پس پاک و منزّه است الله

[تعالی]!! بسیار بوده‌اند مردمی که لیدن

عبرت را مشاهده نموده‌اند و آنچه از

حالی‌های کسانی که در حالت مرگ

هستند از این بزرگتر و بزرگتر می-

باشد».

وقتی در حالی که بنده دارای

حضور ذهن و قوت و کمال درک

است، شیطان بر او قدرت می‌یابد و
زبانش را از یاد الله تعالی و اعضای
بدن او را از اطاعت از وی باز می‌-
دارد، پس چگونه خواهد بود وقتی که
قدرت خود را از دست می‌دهد و قلب
و نفسش در دردی گرفتار می‌شوند؟!
شیطان تمامی قدرت و همت خود را
برای او به کار می‌بندد و تمام توانایی

خود را به کار می‌بندد تا فرصت
 [توبه] را از او بگیرد؛ زیرا آن انتهای
 عمل است و شیطان در آن حالت در
 قوی‌ترین حالت خود است و بنده در
 ضعیف‌ترین حالت می‌باشد؛ پس چه
 کسی در آن زمان سالم می‌ماند؟!
 اینجاست که الله تعالی می‌فرماید:
 ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ
 الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم:

[27] (الله سخن کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت می‌گرداند و الله ستمگران را گمراه می‌سازد و الله به هر آنچه بخواهد، عمل می‌نماید). چگونه کسی به نیکی خاتمه توفیق پیدا می‌کند، وقتی قلب او از الله تعالی دور می‌باشد و از او غافل است و هوای نفس خود

را بندگی می‌کند و اسیر شهوت‌ها
است و زبانش از یاد او خشک می‌-
باشد و اعضای بدن او از اطاعت از
وی رویگردان است و مشغول گناه
می‌باشد ولی با این حال به او توفیق
داده می‌شود تا با نیک‌ی، زندگی او
خاتمه یابد؟!!

وی رحمه الله تعدادی از
ماجرای سوء خاتمه را در حالت
مرگ بیان داشته است و در آن آمده

است: به یکی از آنها گفته شد: بگو لا
اله الا الله و او شروع به خواندن غنا
نمود و می گفت: تاتا تتنا. تا آن که
وفات یافت.

به دیگری گفته شد: بگو لا اله
إلا الله، او گفت: آنچه می گویی به من
سودی نمی رساند، گناهی را رها
نکردم، مگر آن که به آن مرتکب

شدم، سپس وفات نمود و آن را
نگفت.

به مانند همین به دیگری گفته
شد، و او گفت: مرا بی نیماز نمی‌کند،
نمی‌دانم که آیا نمازی برای الله تعالی
بجا آورده‌ام یا نه و آن را نگفت.

آن به دیگری گفته شد: او گفت:
به آنچه می‌گویی کافرم و در همین
حال وفات یافت. یک تاجری
درباره‌ی یکی از نزدیکان خود گفت:

او در حال مرگ بود و شروع نمودند
«لا إله إلا الله» را به او تلقین کردن و
او می‌گفت: «این تکه ارزان است و
این مشتری خوبی دارد و این چنین و
آن چنان» تا آن که وفات یافت!^(۱)
بدی خاتمه از خطرناکترین

(۱) الجواب الكافی: (130).

مجازات‌هایی است که به حساب می‌آید -
آید؛ زیرا آن باعث خواری در دنیا و
آخرت می‌شود! آن زیانکاری در
دنیاست؛ زیرا کسی که به آن گرفتار
شده است، پوشش و اموری که مخفی
نموده است، از آن پرده برداشته می‌شود -
شود و بدی عمل او آشکار می‌گردد و
چه بسا که قبل از آن، آن مشکلات را
مخفی نموده بود. آن همچنان
زیانکاری در آخرت نیز می‌باشد، زیرا

بنده بر همان چیزی که مرده است،
برانگیخته می‌شود!

ابن ماجه در حدیثی طولانی از
ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله
فرمود: يقال للرجل الصالح فی قبره
بعد أن يُعرج بروحه إلى السماء
ويسأل: «انظر إلى ما وقاك الله تعالى
منه، ثم يفرج له فرجة قبل الجنة،

فينظر في زهرتها، وما فيها، فيقال: هذا
 مقعدك. ويقال له، على اليقين كنت،
 وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله».

أما الرجل السوء فيقال له: «انظر إلى
 ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة
 إلى النار، فينظر إليه يحطم بعضها
 بعضاً، فيقال: هذا مقعدك؛ على الشك
 كنت، وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء
 الله» (به مرد صالح در قبرش، بعد از
 آن که روحش به آسمان عروج می -

کند و از او سوال می‌شود، گفته می‌شود -
شود: به آنچه الله تعالی تو را از آن
حفظ نموده است، نگاه کن [منظور
جهنم است]! سپس روزنه‌ای از بهشت
به او نشان داده می‌شود و به زینت آن
و آنچه در آن است می‌نگرد و به او
گفته می‌شود: این منزلگاه تو است و
به او گفته می‌شود: بر یقین بودی و بر

آن مُردی و بر آن ان شاء الله
برانگیخته می‌شوی. به مرد بد [کردار]
گفته می‌شود: به آنچه تو را الله [تعالی]
از آن باز داشته است، نگاه کن [منظور
بهشت است]! سپس روزنه‌ای از آتش
جهنم به او نشان داده می‌شود و به آن
در حالی می‌نگرد که بعضی از آن
بعضی دیگر را می‌خورد و [به او] گفته
می‌شود: این منزلگاه تو است، بر شک
بودی و بر آن مردی و ان شاء الله بر

آن برانگیخته می‌شوی)^(۱).

هذا سه ترحل عن قریب

إلى قوم كلامهم السکو

بدی خاتمه مجازاتی سریع دارد

(1) جزء من حدیث طویل عند ابن

ماجه وهو فی صحیح الجامع

(1964).

و برای کسی است که امر الله جل و
علا را ضایع کرده است و از او غفلت
داشته است، می باشد. ولی نیکوی
خاتمه بشارتی سریع است برای کسی
که از الله جل و علا اطاعت کرده است
و از راه حق و هدایت تبعیت نموده
است.

از آثاری که درباره‌ی آن آمده
است روایتی است که مغیره بن حکیم
آن را بیان داشته است، گفته است: ای

فاطمه دختر عبدالملک برای من
سخن بگو: گفت: از عمر بن عبد
العزیز در بیماری که بر آن وفات
نمود، شنیدم که می‌گفت: «یا الله!
مرگ مرا برای آنها آسان گردان، حتی
اگر به اندازه‌ی قسمتی از روز». در آن
روزی که او قبض روح شد، رفتم و
در اتاقی دیگر نشستم و بین من و بین

او دربی وجود داشت و او در عبادت
 خود بود، شنیدم که می‌گفت: ﴿تَلِكِ
 الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
 عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ
 لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: 83] (آن سرزمین
 آخرت است که برای کسانی آن را
 قرار داده‌ایم که نمی‌خواهند در زمین،
 تکبر کنند و فساد نمایند و عاقبت
 برای پرهیزکاران است) سپس آرمید و
 از او صدا و سخنی نشنیدم، به

خدمتکاری که به او خدمت می‌کرد،
گفتم: به أمير المؤمنين نگاه کن! وقتی
به نزد او رفت فریاد برآورد و بلند
شدم و به نزد او رفتم و دیدم که وفات
یافته است و رو به قبله بود و خودش
را پوشانده بود و یکی از دستانش را

بر چشمانش گذاشته بود و دیگری را
بر دهانش رضی الله عنه»^(۱).

* * *

دروغگویی، ستم و قطع صله‌ی

(۵۵)

دروغگویی: برای آن به طور
عام و خاص مجازاتهای نزدیکی

(۱) الحدائق لابن الجوزی (۳/۴۴۰).

وجود دارد:

اول: آن به سوی بی بندوباری
سوق می دهد و انجام دهنده ی آن را
به آن گرفتار می کند و آن بزرگترین
سبب های گمراهی و ضلالت است؛
ابن مسعود رضی الله عنه آورده است که رسول
الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِن الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى
الْبِرِّ، وَإِن الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِن

الرجل ليصدق حتى يكتب عند الله
صديقاً وإن الكذب يهدي إلى الفجور،
وإن الفجور يهدي إلى النار، وإن
الرجل ليكذب حتى يكتب عند الله
كذاباً» (راستگویی به سوی نیکی
هدایت می‌کند و نیکی به سوی بهشت
و مردی است که آنقدر راست می-
گوید تا آن که نزد الله [تعالی]
صديق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود
و دروغگویی به سوی بدی بندوباری

سوق می دهد و بی بندوباری به سوی
آتش جهنم و مردی است که آنقدر
دروغ می گوید، تا آن که نزد الله
[تعالی] کذاب (بسیار دروغگو) نوشته
می شود^(۱).

دوم: باعث شک، اضطراب و

(1) رواه البخاری و مسلم.

عدم اطمینان خاطر می شود که اساس
خوشبختی است؛ از ابو محمد حسن
بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما
آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:
«دع ما یریبک إلی ما لا یریبک؛ فإن
الصدقَ طمأنینةٌ والکذب ریبةٌ» (آنچه
تو را به شک می اندازد را با آنچه تو
را به شک نمی اندازد، رها کن؛
راستگویی باعث اطمینان خاطر می -
شود و دروغگویی باعث شک [و

اضطراب [می گردد] (۱).

سوم: مجازاتی تعیین شده نزد
الله جل و علا دارد؛ ابوبکره رضی الله عنه آورده
است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من
ذنب أجدر أن يجعل الله تعالى لصاحبه
العقوبة في الدنيا، مع ما يدخره له في

(1) رواه الترمذی و صححه.

الآخرة، من قطيعه الرحم والخيانة
والكذب، وإن أعجل الطاعة ثواباً
لصلة الرحم؛ حتى أن أهل البيت
ليكونون فجرة، فتنمو أموالهم ويكثر
عددهم إذا تواصلوا» (گناهى
شايسته تر نمى باشد كه الله تعالى
مجازات آن را در دنيا جلو بياندازد و
همچنين آن را براى آخرت ذخيره
دارد، از اين كه [شخص مرتكب] قطع
صله ي رحم، خيانت و دروغ شود و

سریعترین ثواب برای اطاعت، [ثواب]
صله‌ی رحم است؛ حتی اگر خانواده-
ای بی‌بندوبار باشند، بر اثر صله‌ی
رحم، مالهای آنها زیاد می‌شود و
تعداد آنها بیشتر می‌گردد^(۱).

(1) رواه الطبرانی فی الکبیر و صححه
الألبانی فی صحیح الجامع (5591).

مالک بن دینار گفته است:

«راستگویی و دروغگویی در قلب، با

یکدیگر وارد جنگ می‌شوند تا یکی

دیگری را خارج گرداند».

از خطرناکترین حالت‌های دروغ

گفتن که الله تعالی مجازات آن را

نزدیک می‌فرماید و سرزمین را ویران

می‌نماید، قسم دروغ است؛

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول

الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس شیء أطیع الله

تعالیٰ فیہ أعجل ثواباً من صلۀ الرحم،
ولیس شیء أعجل عقاباً من البغی
وقطیعةً الرحم، والیمین الفاجرة تدع
الدیار بلاقع» (در اطاعت از الله تعالیٰ
ثوابی سریعتر از ثواب صلہی رحم
وجود ندارد و مجازاتی سریعتر از
مجازات ستم و قطع صلہی رحم
نمی باشد و قسم دروغ سرزمین ها را

ویران می‌کند)^(۱).

مسلمان بلید از لیدن خصلت
نکوهی ده بر حذر باشد و لیدن از
خصوصیات تاجرانی می‌باشد که به
دروغ گفتن در تجارتشان راضی
نمی‌شوند و این دروغ‌گویی را به قسم
دروغ نیز می‌کشاند و لیدن در طمع

(1) رواه البیهقی، وصححه الألبانی فی

السلسلۃ الصحیحۃ (978).

آنها به مال است و این در حالی است
که باعث از بین رفتن آن و نزول بلا
می‌شود! از لیدن امر رسول الله ﷺ
برحذر داشته است و فرموده است:
«التجار هم الفجار» (تاجران گناهکار
می‌باشند). گفته شد: ای رسول الله! آیا
الله [تعالی] خرید و فروش را حلال
نفرموده است؟! فرمود: «بلی؛ ولکنهم

يحدثون فيكذبون ويقسمون فيحثون»
(بله، وای سخن های گویند و دروغ
می گویند و قسم های خورند و قسم
دروغ می خورند).

ستم نمودن: انس رضی الله عنه آورده است
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بابان معجلان
عقوبتهما فی الدنيا: البغی والعقوق»
(دو درب هستند که مجازات آنها در

دنیا جلو می افتد: ستم و عاق شدن)^(۱).
یکی از حکیمان گفته است:
«سریعترین مجازات و زودترین آنها
برای انجام دهنده‌ی آن در ستم نمودن
به کسی است که یماوری جز الله

(1) رواه الحاكم في المستدرک وهو فی
السلسلۃ الصحیحۃ (1120).

[تعالی] ندارد و کوتاهی نمودن در
نعمتها و تکبر ثروتمند بر فقیر می-
باشد».

به اضافه‌ی این الله جل و علا به
ظالم ستمگر وعید داده است که
مجازات او را در دنیا جلو می‌اندازد و
برای مظلوم دعایی را قرار می‌دهد که
مستجاب شدن آن حتمی است و بین
مظلوم و الله تعالی حجابی وجود
ندارد؛ انس رضی الله عنه آورده است که رسول

الله ﷺ فرمود: «اتقوا دعوة المظلوم،
وإن كان كافراً؛ فإنه ليس دونها
حجاب» (از دعای مظلوم بترسید!
حتی اگر کافر باشد، زیرا بین او [و الله
تعالی] حجابی وجود ندارد)^(۱).

(1) رواه أحمد وغيره وهو في صحيح
الجامع (118).

برای تو ای برادر گرامی ام
ماجرایی را بیان می‌دارم که شاهی
بر این امر است: بخاری (بخارایی)
روایت کرده است که اهل کوفه از
سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه نزد عمر رضی الله عنه
شکایت نمودند، او نیز وی را از کار
برکنار کرد و عمار رضی الله عنه را به جای او
قرار داد، آنها از سعد رضی الله عنه شکایت
نمودند تا آنجا که گفتند: او به نیکوی
نماز نمی‌دهد، برای او نامه‌ای نوشت و

گفت: ای ابواسحاق (سعد)! آنان ه ی -
پندارند که تو به نیکی نماز نمی ده ی .
سعد رضی الله عنه گفت: قسم به الله، من نماز
رسول الله را برای آنها پیاده می کنم و
چیزی از آن کم نمی گذارم، در نماز
عشاء دو رکعت اول را بلند می کنم و
دو رکعت آخر را کوتاه می نمایم.
گفت: این گمانی است که به تو برده

شده است، ای ابواسحاق! مردی ما
مردانی را همراه او به کوفه فرستاد و
آنها درباره‌ی او از اهل کوفه سوال
نمودند، مسجدی را باقی نگذاشتند،
مگر آن که درباره‌ی او سوال کردند و
آنان به نیکی از او یاد نمودند، تا آن
که داخل مسجدی نزد بنی‌عبس شدند.
مردی از آنها که به او أسامه بن قتاده
گفته می‌شد و کنیه‌ی او ابوسعده بود
ایستاد و گفت: حالا که ما را قسم

می‌دهی، سعد همراه ما به جهاد نمی‌-
رفت و غنایم را مساوی تقسیم نمی‌-
نمود و در حکم نمودن عدالت
نداشت. سعد رضی الله عنه گفت: قسم به الله سه
دعا برای تو می‌کنم: یا الله! اگر این
بنده‌ی تو دروغگوست و برای شهرت
و ریا این عمل را انجام داد، عمرش را
طولانی فرما! او را فقیر گردان! و او

را گرفتار فتنه‌ها نما! وقتی بعدها از
آن مرد حالش پرسیده می‌شده‌ی -
گفت: پیرمردی فتنه زده هستم که
دعای سعد به من رسیده است!! عید
الملک گفته است: من او را در حالتی
دیدم که ابروهایش از شدت پیری بر
روی چشمهایش افتاده بود و در راه
مزاحم دختران می‌شد و به آنها بی -

حرمتی می نمود^(۱).

قطع صلهی رحم: در قبل
حدیثی آمد با این موضوع: «ما من
ذنب أجدر أن يُعَجَّلَ اللهُ تعالى لصاحبه
العقوبة في الدنيا مع ما يدخره في
الآخرة من قطيعه الرحم والخيانة

(1) رواه البخاری.

والکذب» (گناهی سزوارتر از قطع
صله‌ی رحم و خیانت و دروغ وجود
ندارد تا الله تعالی مجازات انجام
دهنده‌ی آن را در دنیا جلو بیاندازد و
این در حالی است که [مجازات] آن را
برای آخرت نیز ذخیره می‌نماید...).

مجازات قطع صله‌ی رحم به سرعت
اتفاق می‌افتد و گریزی از آن وجود
ندارد؛ یکسان است که کسی که
مرتکب به آن می‌شود، صالح باشد یا

گناهکار؛ نتیجه‌ی آن به سرعت اتفاق
می‌افتد و از بین نمی‌رود، مگر با توبه
نمودن به الله سبحانه و آماده کردن
خود برای صله‌ی رحم همان گونه که
الله سبحانه به آن امر فرموده است. به
طور صحیح از رسول الله ﷺ آمده
است: «من قطع رحمه لقی وبالہ قبل
أن یموت» (کسی که قطع صله‌ی رحم

نماید، بدبختی‌اش را می‌بینند، قبل از
آن که بمیرد). در این عبارت آشکار،
دلیلی صریح وجود دارد که قطع
کننده‌ی صله‌ی رحم، مجازاتش را در
دنیا می‌چشد و گریزی از آن وجود
ندارد!

از مجازاتهایی که الله تعالی به
قطع کننده‌ی صله‌ی رحم می‌رساند
این است که کسی را که با او صله‌ی
رحم می‌کند، بر وی بیاری داده و

پیروز می گرداند و توسط آن ثوابی
برای انجام دهنده‌ی آن و عذابی برای
قطع کننده‌ی آن قرار می دهد؛
ابوهریره رضی الله عنه آورده است که مردی
گفت: ای رسول الله! من فامیلی دارم
که با آنها صله‌ی رحم می کنم و آنها با
من قطع رابطه می نمایند و به آنها
نیکی می کنم و آنها به من بدی می -

کنند، در برابر آنها بردبار هستم و آنها
با من جاهلانه رفتار می‌کنند. فرمود:
«لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم
المل، ولا يزال معك من الله ظهير
عليهم ما دمت على ذلك» (اگر این
گونه که گفתי باشی، به مانند آن است
که در گلوی آنها خاکستر داغ می‌-
ریزی و تا زمانی که این گونه باشی

الله پشیمان تو بر آنها خواهد بود^(۱).

* * *

(۱) رواه مسلم.

آشکار کار کردن عیب مسلمان و فوار کردن او

آشکار کردن عیب مسلمان: اما
آشکار کردن عیب مسلمان، مجازاتش
نزدیک است و گریزی از آن وجود
ندارد و نتیجه‌ی آن آشکار شدن عیب
انجام دهنده‌ی آن می‌باشد که مجازاتی
موافق با عمل است. آشکار کردن
عیب مسلمان و لَبّ روی او را بردن،

حالت‌های مختلفی دارد:

اول: آشکار کردن عیب‌های او

برای مردم و سعی نمودن در مشهور کردن او و ایجاد کردن نفرت مردم، نسبت به وی و کم و کاستی نسبت دادن به وی و جریحه‌دار کردن او در امری که شرع آن را جایز ندانسته است. این رفتار بس یاری از مردم

است، مگر کسی که مورد رحمت الله
تعالی قرار گرفته باشد. ترساندن
شدیدی برای کسی که آن را انجام
دهد، آمده است؛ الله جل و علاهی -
فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ
الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: 19]
(کسانی که دوست دارند تا عمل زشت
آشکاری را بین مردم اشاعه دهند،
برای آنها عذابی دردناک در دنیا و

آخرت می باشد).

دوم: در پی عیبهای مسلمان بودن و اطلاع یافتن از آنها، یکسان است که از راه تجسس صورت گیرد یا سوال نمودن از مردم یا از غفلت زیردستان یا فرزندان یا همسایگان یا خانواده یا دوستان و مانند آن استفاده کردن و یا کار نکوهش شدهی دیگری

که باعث آشکار کردن زشتی‌های
مردم می‌شود.

به دنبال عیب مسلمانان بودن در
حالی که آن عیب‌ها پوشیده باشند و
مردم آن را ندانند، باعث می‌شود تا در
آینده‌ای نزدیک از عیب‌های آن
شخص نیز پرده برداشته شود؛ زیرا به
دنبال عورت مردم بودن باعث می‌شود
تا الله تعالی از عورت آن شخص پرده
بردارد و آبروی او را ببرد؛ و مجازات

او فقط آشکار شدن زشتی‌های او
نمی‌باشد و این نهایت اهمیت داشتن
است برای کسی که قلبی دارد یا
گوش شنوایی دارد و او بینا است!
رسول الله ﷺ فرموده است: «یا معشر
من آمن بلسانه ولم یدخل الإيمان
قلبه، لا تؤذوا المسلمین، ولا تتبعوا
عوراتهم؛ فإنه من تتبع عورة أخیه

المسلم يتتبع الله عورته، ومن تتبع الله
عورته يفضحه ولو في جوف رحله»
(ای گروه کسانی که با زبان ایمان
آورده‌اند و ایمان در قلبشان داخل
نشده است، مسلمانان را آزار ندهید و
به دنبال زشتی‌های آنها نباشید! پس
هر کس که به دنبال زشتی‌های برادر
مسلمانش باشد، الله به دنبال زشتی او
خواهد بود و کسی که الله به دنبال
زشتی او باشد، آبروی او را می‌برد،

حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد^(۱).

تکشفن مساوی الناس ما ستروا

فیتهک الله ستراً عن مساوی

(1) رواه الترمذی.

کر محاسن ما فیهم إذا ذکرُوا

ولا تعب أحداً منهم بما فیک

مردی بادیه نشین شنید که

مردی خود را گرفتار [زشتی‌های]

مردم می‌کند، گفت: با یاد نمودن زیاد

عیب‌های مردم، دلیلی بر عیب‌های

خودت آوردی؛ زیرا طلب‌کننده به

اندازه‌ای در طلب چیزی است که در

آن قرار دارد.

شراً من رأيت بظهر عيني

على عيب الرجال أخو العيو

سوم: عیب جویی از مسلمان به

خاطر گناهِش؛ ابن عمر رضی الله

عنهما آورده است که رسول الله ﷺ

فرمود: «يا معشر من أسلم بلسانه ولم

يدخل الإيمان قلبه، لا تؤذوا المسلمين

ولا تعيروهم ولا تتبعوا عوراتهم؛ فإن

من تتبع عورة أخيه المسلم يتتبع الله
عورته، ومن تتبع الله عورته يفضحه
ولو في جوف رحله» (ای گروه
کسانی که با زبان اسلام آورده‌اند و
ایمان در قلبشان داخل نشده است،
مسلمانان را آزار ندهید و از آنها
عیبجویی نکنید و به دنبال زشتی‌های
آنها نباشید! پس هر کس که به دنبال
زشتی‌های برادر مسلمانش باشد، الله
به دنبال زشتی او خواهد بود و کسی

که الله به دنبال زشتی او باشد، آبروی
او راهی برد، حتی اگر در داخل
خانه‌اش باشد^(۱).

ابن قییم جوزیه گفته است:
«عیب وارد کردن به برادرت برای

(1) رواه الترمذی و هو فی صحیح
الجامع (7862).

گناهش، گناهی بزرگتر از گناه وی
می‌باشد و نافرمانی شدیدتر [از
نافرمانی او] است؛ زیرا در کسی که
قدرتی برای اطاعت و تزکیه نفس و
شکر آن و پاسخ به منادا دادن، وجود
دارد، از وی در برابر گناه به پاکی یاد
شده است، در نتیجه [بالین کار]
برادرت به آن [گناه] باز می‌گردد و
چه بسا که تو گناه کردن او را زیاد
کنی و باعث خواری و ذلالت و عیب

گرفتن او بر خودش شوی و رها شدن
از مریضی ادعا داشتن، غرور، به
شگفت آمدن و ایستادن در پیشگاه الله
[تعالی] با سری خمیده و چشمانی
خاشع و قلبی شکسته برای او منفعت
بیشتری دارد و بهتر از نشان دادن
اطاعت خودت به او و زیاده جلوه
دادن آن و دست درازی و منت نهادن

بر الله تعالى و خلقت او می باشد. و
چه بسا که الله [متعال] با این گناه
برای او دارویی قرار دهد که بیماری
مهلکی از طرف تو به او برسد، در
حالی که حس نکنی»^(۱).

این برای کسی است که عیبی بر
مسلمان وارد می کند که او آن عیب را

(1) مدارج السالکین لابن القیم
(176/1).

انجام می‌دهد، حال وضع کسی که
عیبی بر مسلمانی وارد کند که او در
آن عیب اختیاری ندارد، چه خواهد
بود؟! به مانند آن که چاق، قد زیاده
بلند یا جاهل یا انسان کودنی باشد و
یا مانند این موارد.

چهارم: دروغ بستن بر مسلمان
و تهمت زدن به ناموس او. لاین از

بزرگترین گناهان کبیره‌ای است که الله جل و علا مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد. در قرآن کریم به صراحت این امر بیان شده است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: 23] (کسانی که به زنان پاکدامن و غافل [از گناه] و مؤمن تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت

می‌شوند).

لعنت، از بین رفتن رحمتِ الله
جل و علا در دنیا است؛ و برای
مسلمانی که به دنبال خیر و کلیه‌دهای
فضیلت و همچنین در طلب آن در
آخرت می‌باشد، این امر حرام شده
است؛ کسی از امر الله تعالی در امان
نمی‌ماند، مگر کسی که او وی را مورد

رحمت قرار دهد!

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ
يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ
آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: 19] (کسانی که
دوست دارند تا عمل زشت آشکاری
را بین مردم اشاعه دهند، برای آنها
عذابی دردناک در دنیا و آخرت می-
باشد). فقط دوست داشتن این که عمل
زشت آشکاری در بین مؤمنان شایع

شود و رضایتمندی به آن، باعث
عذاب دردناک در دنیا می‌شود، پس
اشاعه دادن خود آن عمل زشت
آشکار چگونه خواهد بود! شکی
وجود ندارد که انجام دهنده‌ی آن
عذاب سخت‌تری خواهد داشت و
عاقبت او در دنیا، رسوایی و بی‌
آبرویی است؛ از الله تعالی در امان

ماندن از آن را در دنیا و آخرت، طلب
می‌نماییم.

ابوعاصم نبیل گفته است: مردم
را به آنچه آنها از آن کراهت دارند،
کسی یاد نمی‌کند، مگر افراد فرومایه و
پستی که دینی ندارند. مالک رحمه الله
گفته است: برای شرّ و دن شخصی
همین کافی است که صالح نباشد و در

[عیبهای] صالحان گرفتار شود^(۱).

خوار کردن مسلمان: در حدیث

با سند صحیح از جابر رضی الله عنه آمده است

که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من امرئ

یخذل امرءاً مسلماً فی موطن ینتقص

فیه من عرضه، وینتهک فیه من

(1) صفة الصفوة (3/190).

حرمته، إلا خذله الله تعالى في موطن
يحب فيه نصرته، وما من أحد ينصر
مسلماً في موطن ينتقص فيه من
عرضه، وينتهك من حرمته إلا نصره
الله في موطن يحب نصرته» (کسی
نیست که شخص مسلمان را در
مکانی خوار کند و به ناموسش ایرادی
وارد کند یا از حرمت او پرده بردارد،
مگر آن که الله تعالی او را در مکانی
که دوست دارد تا او را بیاری نملید،

خوار می‌فرماید و کسی نیست که
مسلمانی را در جایی که به ناموس او
تعرض می‌شود و از حرمت او پرده
برداشته می‌شود یاری کند، مگر آن که
الله [تعالی] او را در مکانی که دوست
دارد یاری شود، او را یاری می‌-

نماید)^(۱).

این اموری است که باید از آنها
آگاه بود:

اول: این حدیث شامل همه‌ی
مسلمانان می‌شود و نباید یاری دادن
فقط به کسانی باشد که در یاری شدن
معروف هستند. در نتیجه فقط برای آن

(1) رواه أحمد وأبو داود وحسنه
الألبانی فی صحیح الجامع (5690).

که او مسلمان است، بیاری دادن او واجب می‌شود و خوار نمودن او حرام می‌گردد و آن برای کسی است که اسم اسلام برای او وجود دارد و یکسان است که وقتی به ناموس مسلمانی تعرض می‌شود، این امر صورت گیرد و یکسان است که آن مسلمان حاضر باشد یا غایب.

دوم: یاری دادن مسلمان و عدم
خوار کردن او در این امور می‌باشد:
اجازه ندادن به غیبت از وی و
یاد نمودن چیزی از وی که او از یاد
نمودن آن کراهت داشته باشد.
اجازه ندادن به مسخره کردن و
طعن زدن با زبان یا اشاره و عیب
وارد کردن به وی و تجسس نمودن از
وی و آشکار کردن زشتی او و به
دنبال آن رفتن!

اجازه ندادن به گرفتن مالش و
مایملکش و خوردن حق وی.

اجازه ندادن به پرده برداشتن از
ناموسش و حرمتش.

اجازه ندادن به آزار دادنش به
هر شکلی، چه او حضور داشته باشد
و چه غایب باشد.

ابن عمر رضی الله عنهما آورده

است که رسول الله ﷺ فرمود: «المسلم
أخو المسلم لا يخونه ولا يكذبه ولا
يخذله، كل المسلم على المسلم حرام
عرضه وماله ودمه، التقوى هاهنا،
بحسب امرئ من الشر أن يحقر أخاه
المسلم» (مسلمان برادر مسلمان است،
به او خیانت نمی‌کند و به او دروغ
نمی‌گوید و او را خوار نمی‌گرداند،
ناموس و مال و خون هر مسلمانی بر
مسلمان دیگر حرام است و تقوا

اینجاست، برای شرّ بودن شخصی
همین کافی است که برادر مسلمان
خود را تحقیر کند^(۱).

سوم: الله جل و علا مجازات را
در این خصلت‌ها از جنس عمل قرار
داده است و به زودی در دنیا آن را

(۱) رواه البخاری و مسلم.

پیاده می‌نماید؛ انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من نصر أخاه بظهر الغيب نصره الله في الدنيا والآخرة» (کسی که برادر مسلمانش را به طور پنهانی یاری نماید، الله [تعالی] او را در دنیا و آخرت یاری می‌فرماید و پیروز می‌گرداند)^(۱).

(1) رواه البيهقي وحسنه الألباني في الصحيحة (1217).